

کانال‌های اطلاعاتی امام

بسمه تعالی

انه علیم بذات‌الصدور

خداوند در قرآن (مخصوصاً در آخر بعضی از آیات) به صفات عدیده‌ای معرفی شده است، از همه بیشتر رحمن و رحیم، پس از آن علیم و به دنبال علیم غالباً قدیر یا حکیم می‌آید. بدیهی است که خدا قصد تبلیغات و کسب مدح و تملق ندارد. برای معرفت و فهماندن به ما و هدف نشان دادن است. فهماندن اینکه قدرت خداوند توأم با علم و اطلاع است و عمل او بر وفق حکمت صورت می‌گیرد.

اصلاً لازمه قدرت، چه برای خدا که صفاتش عین ذات است و چه برای موجودات زنده و سرآمد آنها انسان، علم و اطلاع می‌باشد و لازمه کاری که از روی حکمت و عدالت استوار گردد نیز بصیرت است.

علم وسیعی بر همین مبانی درست شده است و چنین مقارنه دانائی و توانائی و استواری می‌تواند از معجزات قرآن محسوب شود.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که برای تلاوت آیات و تزکیه نفوس و سپس تعلیم کتاب و حکمت برانگیخته شده بود نیز برای انجام وظیفه رسالت احتیاج به علم و اطلاع داشت. کانال اطلاعاتی پیغمبر جبرئیل روح‌الامین بود. در اداره امت که حضرت پایه‌گذار آن شد و حتی در امور خانوادگی این کانال کار می‌کرد. مثلاً آنجا که می‌خوانیم «والله یشهد ان المنافقین لکاذبون» (۱) یا در سوره تحریم «فلما نبأها قالت من انباءک قال نبانی العلیم الخبیر» (۲) معذالک پیغمبری که «ماینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» (۳) بود یک کانال اطلاعاتی و ارتباطی مردمی هم به دستور خدا داشت. از راه مشورت حتی با افراد پائین‌دست و فضول اجتماع، دریافت نظریات و کسب اطلاعات می‌کرد و خدا می‌فرمود: «ولو کنت فظاً غلیظ‌القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم واستغفر لهم و شاورهم فی الامر» (۴) و بالاخره پس از دریافت نظریات و اطلاعات از مردم یا رزمندگان بود که اتخاذ تصمیم می‌فرمود و آنگاه به خدا توکل می‌کرد. «فاذا عزمت فتوکل علی الله» (۵)

علی با آن عظمت و عقل و عدالت و دروازه شهر دانش بودن در دوران خلافت پنجساله علاوه بر مشورت و کسب نظر از ناس و عمل به رأی اکثریت از مردم مطالبه نصیحت و ایرادگیری داشته چنین عمل را حق‌والی و وظیفه رعیت می‌دانست. مگر پیغمبر سه چیز را بر مؤمنین سفارش فرموده بود؟ الاخلاص العمل لله و للزوم لجماعتهم والنصیحه للامراء.

حالا بیائیم به زمان و به ملت و به انقلاب خودمان، با الهام از حدیث نبوی اخیرالذکر. رهبر بلامنازع انقلاب ما (در حقیقت مقبول و منتخب و متبع اکثریت) امام خمینی است. تا به حال در تاریخمان این

جور رهبر نداشته‌ایم. همگی (یعنی باز اکثریت مردم کشور) به حسن نیت و قاطعیت و سرسختی و توکل عجیب ایشان ایمان دارند. خدا عمرشان را دراز کند زیرا که بعد از ایشان با اوضاعی که فعلاً دیده می‌شود او ویلاست. اما هرچه باشد بشر هستند. بشری که «یوحی الی» نیست. ضمن آنکه قبول دارند غیر از رهبری و صدور دستور و اعلامیه‌ها گاهگاه ضروری است که بازرسی و دریافت گزارش از امور و جریانها به عمل آید. یعنی معتقد و عامل به مسئله اطلاعات هستند. به دلیل اینکه غالباً نمایندگانی یا ناظرینی به دستگاه‌ها و جاهایی که خبرهای ناچور می‌رسد می‌فرستند.

ای کاش در مملکت ما نیز مؤسسه‌ای شبیه به گالوپ وجود می‌داشت. مؤسسه‌ای که بیطرفانه و به صورت علمی نسبتاً دقیق جمع‌آوری اطلاعات و سنجش افکار کرده در اختیار رهبری و دولت و مردم می‌گذاشت. افکار عمومی و اطلاعات درونی جامعه برای خود مطلبی است مهم و پرفایده و توجه به آن ادای حقی است به امت.

متأسفانه کانال‌های اطلاعاتی امام محدود و مخصوص است. از جهاتی انحصاری و انحرافی و در مواردی ناقص و ساکت با اطلاعات نارسا و احیاناً خطا که از این کانال‌ها می‌رسد قهراً امام که از علی و پیغمبر بالاتر نیستند ولی مسئولیتی از همان تراز بلکه سنگین‌تر به دوش خود و ملت گذاشته‌اند، دچار بی‌خبری و خدای نکرده اشتباه می‌شوند... که خدا می‌داند چه تبعات سهمگین و دامن‌گیری‌هایی برای انقلاب و مملکت و ملت و برای شخص ایشان و اسلام دارد.

مثلاً وقتی دانشان از دست روزنامه‌ها بلند می‌شود و عمل آنها را تفرقه‌افکنی اعلام می‌نمایند، اطلاعات از ناحیه همان کسان تحویلشان شده است که مورد انتقاد و شکایت قرار گرفته‌اند. اصولاً هر مأمور و مجری آن طور گزارش و اطلاع می‌دهد که تأیید عمل او و منطبق با عقیده و نظرش باشد. اما اطلاع و خبر وقتی می‌تواند قابل اطمینان و اتکاء درآید که خالی از دخالت و تأثیر باشد و از راه‌های مستقیم و مستقل دریافت شود.

غیر از آن دسته از مجریان و دست‌اندرکاران که با همکاری دفتر امام قسمت اصلی کانال اطلاعاتی امام را تشکیل می‌دهند دستجات و قشرهای فراوان مخلص و همچنین افراد محترمی از روحانیون نیز هستند که برای ابراز وفاداری و درخواست فداکاری و برای تأیید و تجلیل خدمت ایشان می‌روند و گزارش‌هایی می‌دهند، ولی چون میل ندارند ارادت و اظهاراتشان آلوده به مطالب و اخبار ناراحت‌کننده شود از بیان نارضایتی‌ها و نارسائی‌ها و حقایق نامطلوب خودداری می‌نمایند و چه بسا که می‌ترسند اطلاعاتی بدهند.

من نمی‌گویم هیچیک از روزنامه‌ها فاسد و با سوءنیت نیستند. ولی بسیاری از آنها و از جمله «میزان» همانطور که در سرمقاله ۲۶ آبان‌ماه تشریح کرده‌اند نه تنها پی‌نفاق‌افکنی و خلاف واقع‌سازی نمی‌روند بلکه به خاطر نصیحت و خدمت و وحدت است که به بیان بعضی اعمال و جریان‌های زیان‌بخش و به افشای حقایق و گزارش‌های نجات‌بخش می‌پردازند. واقعاً اگر قرار باشد روزنامه میزان، نهضت آزادی و بازرگان نفاق‌افکن و ضدانقلاب تشخیص داده شوند در اینصورت باید فاتحه انقلاب را خواند. یا قبول کرد که کانال معیوب و مغرض است.

واقع‌بینی را نباید نفاق‌افکنی نامید و نه ضدیت با انقلاب یا تضعیف جبهه‌های جنگ، بالعکس به ملتی

که بی سابقه و بی نظیر و بی ناله و بیدریخ، چه در دفاع و حمله‌های مسلحانه و چه در منزل و زیر آتش توپخانه، مال و جان بدهد، باید اجازه داد حرفش را بزند، نظرش را بگوید، نق و نگرانیها و نارضایتی‌هایی را اگر داشته باشد - که خیلی دارد - ابراز دارد. اینها علم و اطلاع‌های ضروری قدرت و حکومت یا لازمه مدیریت از روی عدالت و بصیرت است. حداقل عقده‌ها خالی و بارها سبک شده بهتر خواهند جنگید.

نفاق‌افکنی و تفرقه‌اندازی میان ملت در حال جنگ را کسانی دامن می‌زدند و می‌زدند که خدمتگزاران مخلص را سازشکار و آزادیخواهان مسلمان را لیبرال می‌نامند، به بهانه‌های ملی و ملی‌گرائی حق قشرهای کثیر متعلق و علاقمند به این آب و خاک را انکار می‌نمایند یا بی‌جهت و بی‌ضرورت به سراغ خفتگان در تاریخ رفته بزرگان مورد احترام و افتخار ایران را به اتهام و محاکمه می‌کشند و بالاخره تحصیلات و تخصص و تعقل را جرم و وابستگی به امپریالیسم تلقی می‌نمایند.

از کانال‌های ارتباطی عمده برای دریافت اطلاعات و نظریات مردم اولاً رسانه‌های گروهی و روزنامه‌ها هستند و ثانیاً نمایندگان مجلس. رسانه‌های گروهی (اگر گروهی نباشند) و روزنامه‌ها واسطه و عامل همان «وشاورهم فی‌الامر» اند و وقتی تیراژ یک روزنامه ناگهان سه برابر می‌شود و روزنامه دیگری به نصف تقلیل می‌یابد معلوم می‌شود کدام یک پیام را درست رسانده است.

حال اگر دوتا روزنامه و مجله یا چهار سطر در یک مقاله بی‌پایه و احياناً مغرضانه باشد بخاطر یک بی‌نماز در مسجد را نمی‌بندند و جلوی امر به معروف و نهی از منکر و آزادی بیان و قلم را که از ارکان مصرحه در قانون اساسی است، یا آنچه را که علی‌حق مسلم زمامداران بر گردن مردم و وظیفه آنها می‌دانست، نمی‌گیرند.

در یک انقلاب با چنین وسعت و پشتوانه و در یک آئین منادی «قد تبین‌الرشد من‌الغی» چند تا مزخرفات یا اشتباهات از ناحیه رسواشدگان یا حاشیه‌نشینان بر دامن کبرپایش ننشانند گردی.

بعلاوه به این نکته باید توجه داشت که وقتی زبان و قلم مخالفین و حتی غیرموافقین ولی صادق و علاقمند را بستند، در صحنه سراسر موافق که خالی از حریف و انتقاد و کنترل باشد چه اعتماد و اعتباری برای اظهارات و تظاهرات و تجمعات باقی خواهد ماند؟ همانطور که پرآب و تاب‌تر و پرچال و جبروت‌تر آنرا در زمان شاه می‌دید و دوست و دشمن برای آنها پیشیزی قائل نمی‌شدند.

آنجا هم که به امام چنین فهمانده و در کلامشان آمده است که دست‌هایی در داخل کشور و انگلیس و آمریکا از خارج بین روحانیت و ملت اختلاف می‌اندازند یا روشنفکرانی تبلیغ برای تفکیک دین از سیاست می‌نمایند، باز خلاف به عرضشان رسانده‌اند. اگر بعضی از مسئولان و متولیان بیش از وظائف محوله و دور از تقوی و عدالت و قانون اعمالی انجام می‌دهند یا جائی می‌روند که به قول یکی از آیات عظام آدمیزاد را در جمهوری عدل اسلامی راحت‌تر از گوسفند سر می‌برند، قضیه مربوط به خود حضرات می‌شود و نباید دیگران را مقصر شناخت. عدم تفکیک دین از سیاست و دعوت روحانیت به کار ملت و دولت را نیز همین روشنفکران مسلمان که یگانه مردان میدان بودند و بنابراین «توسری می‌خوردند» به تأیید مکرر مرحوم شهید مطهری، از سی سال پیش طرفدار و تبلیغ‌کننده‌اش بودند و زندان و چوبش را خوردند.

مردم ایران زمین در طول تاریخ تشیع شاید بیشتر از همه امت‌های اسلام به روحانیت خود احترام و اطاعت داشته برایشان و به فتوهایشان خرج کرده‌اند. رهبری و پیشگاهی افرادی مانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی، میرزای شیرازی و سیدمحمد طباطبائی را زودتر و با ارج و تکریم بیشتر کلاهیها و روشنفکران قبول داشته و اعلام کرده‌اند.

چرا طالقانی‌ها، آقامیرزا احمد آشتیانیها، مدرس‌ها و مطهری‌ها پیش همه عزیز و محترم بوده‌اند و هستند؟ حتی یکی از تاریخ‌نویسان دشمن آخوند (اگر نگویم دشمن دین) نقش درجه یک مسجد و عمامه را در انقلاب مشروطیت تشریح و تجلیل می‌نماید و از اخلاص و صدق و عظمت سیدمحمد طباطبائی در برابر بهبهانی صحبت می‌کند. در مقابل این را هم باید دید که از طرف روحانیت نسبت به غیرروحانیت و آنها که پرچمداران یا خدمتگزاران مبارزه‌ها و انقلاب بودند چه عنایت و احترام مبذول شده و می‌شود؟ به قول باباطاهر عریان: «چه خوش بی‌مهربانی هر دو سربیی».

خیلی‌ها از خود می‌پرسند چه چیز باعث شده است که امام این قدر نسبت به درس‌خوانده‌ها کم‌لطفی دارند؟ این دکتر شریعتی روشنفکر مسلمان و مؤسس نهضت آزادی خارج ایران را که مرحوم شده است، ولی حضورش و تأثیرش در انقلاب اسلامی ایران آشکارتر از آشکار است، چقدر افراد کثیری از روحانیت ما کوبیدند و با ساواک هم‌صدائی کردند. به مؤسسين نهضت آزادی که به تصدیق مرحوم مطهری و مرحوم طالقانی و بسیاری از علمای اعلام پلهای رابط دین و دانش در ایران شدند و راهگشای روحانیت به دانشگاه و روشنفکران بودند ببینید با چه چشم نگاه می‌کنند و چه معامله‌ای می‌نمایند.

چه روزنامه‌ها بنویسند و چه ننویسند نارضایتی‌هایی در مملکت و میان کلیه طبقات وجود دارد که با سرپوش گذاشتن و اختناق کم نخواهد شد که زیاد خواهد شد. و وضع و حل آنها برای نجات مملکت و پیروزی انقلاب و موقعیت رهبر عالیقدر انقلاب ضرورت دارد.

ضمن آنکه نارضایتی را نباید به معنای دشمنی با اسلام و انقلاب و امام گرفت. بسیار طبیعی و بجاست که یک ملت به پاخاسته رشید، متفکر، متعهد، آنهم در شرایط طاقت‌فرسای مغشوش معمای حاضر، درد دل‌های و حرف‌های با نمایندگان خود و امام و پیشنهادها و اختلاف‌هایی با متصدیان و دولتیان داشته باشد.

شما نمی‌دانید قسمت اعظم مراجعات و اعتراضات که حضوراً یا تلفن و نامه، از غریبه و آشنا، بامضاء و بی‌امضاء به بنده می‌شود (و مسلماً به خیلی از همکاران و همفکران) این است که چرا ساکت نشسته لال شده‌ای؟

عجیب است که در زمان دولت موقت وقتی اصرار و استدلال می‌کردم که رادیو تلویزیون خصوصاً در دوران انقلاب باید زیر نظر دولت برای اجرای سیاستها و وظائف خطیری که به او محول شده است باشد امام می‌فرمودند دیکتاتوری می‌شود و به نظرشان عیبی نداشت که هر کس هر چه دلش می‌خواهد، حتی خود تلویزیون، علیه دولت بگوید، ولی حالا صدا و سیمای جمهوری اسلامی که رئیس‌جمهور را هم در آن راه نیست یکسره در تصرف مطلق متولیان دولت قرار دارد.

به هر تقدیر، اگر امام نگرانی و ایرادی داشته آزادی مشروع و مشروط بیان و قلم را مضر و ممنوع

می‌دانند، سمعاً و طاعتاً. صریحاً بفرمایند خودمان روزنامه‌ها را تخته می‌کنیم و از مجلس هم استعفاء داده آخر عمری در گوشه‌ای می‌نشینیم تا عبادت خدا و به دولت متولیان دعا نمائیم.

زبان بریده به کنجی نشسته صم بکم به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم

زمان شاه زبان‌بندان بود و ما حرفمان را می‌زدیم ولی حالا به خاطر انقلاب و جنگ و وحدت اگر دستور می‌فرمایند قول می‌دهیم چیزی نگوئیم. بنا به وظیفه وجدانی در قبال موکلین خود و در برابر خلق و خدا لازم بود این عرایض را بکنم.

اللهم اشهد قد بلغت

مهدی بازرگان

۱۳۵۹/۸/۲۶

- (۱) و خداوند گواهی می‌دهد که منافقین دروغ می‌گویند
- (۲) و چون زوجه را از جریان آگاه ساخت پرسید چه کسی به تو آنرا خبر داده است فرمود (خدای) بسیار دانای بسیار مطلع
- (۳) از روی هوای نفس حرف نمی‌زند و چیزی جز وحی که بر او می‌شود نیست.
- (۴) اگر آدم سنگدل و دورکننده مردم بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند، پس آنها را ببخش و طلب آمرزش برایشان بکن و در (اداره) امور با آنها مشورت بنما
- (۵) و چون اتخاذ تصمیم کردی بر خدا توکل نما